

سیاست کارگران و سیاست سرمایه‌داران

دربارهٔ اعتصاب کارگران نفت، گاز و پتروشیمی

کارگران پروژه‌ای و پیمانی صنایع نفت، گاز و پتروشیمی در ۲۹ خرداد ۱۴۰۰ دست به اعتصاب زدند. گستردگی اعتصابات امسال، چه از نظر تعداد و چه از نظر رده‌های شغلی و گستردگی جغرافیایی، بسیار وسیع‌تر و گسترده‌تر از سال ۱۳۹۹ بود. تعداد کارگران اعتصابی به بیش از چهل‌هزار نفر می‌رسید و از کنگان تا آبادان گسترده بود. کارگران خدماتی، ساختمانی، عایق‌کار، ابزار دقیق، برق‌کار، رنگ‌کار، بیل و کلنگ‌کار، داربست‌بند، و کارمندان دفتری (غیر رسمی) نیز به اعتصاب پیوستند. کارگران کمپ‌های کارگری را ترک کردند. تعدادی نیز تصمیم گرفتند در کمپ‌ها بمانند. عمدهٔ مطالبات آنها لغو قراردادهای موقت کار، افزایش دستمزدها مطابق با هزینه‌های واقعی زندگی، حذف شرکت‌های پیمانکاری و استخدام رسمی، رفع تبعیض میان کارگران پیمانی و کارگران رسمی، پرداخت حقوق و مزایا بدون تأخیر، و برقراری طرح (بیست‌ده) برای روزهای کاری — یعنی بیست روز کار و ده روز استراحت در ماه — بود.

در مردادماه ۱۳۹۹ بخشی از کارگران، که عمدتاً در حوزهٔ پایپینگ و جوشکاری فعالیت داشتند، در اعتراض به شرایط غیر انسانی و وحشتناک کار، در پالایشگاه پارسین لامرد، پالایشگاه نفت سنگین قشم، پالایشگاه آبادان، فازهای ۲۲ و ۲۴ پارس جنوبی کنگان، پتروشیمی سبلان، پتروهمگام ماهشهر و پتروشیمی بوعلی اعتصاب کردند. البته، عمق و گستردگی اعتصاب امسال چشمگیرتر بود.

این مجموعهٔ اعتصاب‌ها فصل درخشانی در مبارزهٔ کارگران علیه سرمایه‌داران گشود. صنعت نفت، گاز و پتروشیمی از صنایع مهم، استراتژیک و امنیتی است. اعتصابات صنایع نفت یادآور اعتصاب‌های سال ۵۷ است. این فصل از اعتصاب در رسانه‌ها بازتاب گسترده داشت.

کارگران صنایع نفت، گاز و پتروشیمی و پالایشگاه‌ها شجاعانه ایستادند و ترس و وحشت در دل سرمایه‌داران و حامیانشان انداختند. در میان این نبرد، نهادهای سرمایه‌داران سعی در نفوذ در ارتش کار و کارگران داشتند. سیاست سرمایه‌داران حمله به صفوف کارگران و تفرقه‌افکنی میان آنهاست. پاسخ این حمله چیزی جز

سیاست‌ورزی کارگری نیست. در برابر این حملات، هر روز بیشتر از قبل نیاز به اتحاد و تشکل مستقل کارگران را حس می‌کنیم. خودِ وضعیتِ ضرورت این امر را نشان می‌دهد. بدون این تشکل مستقل، ادامه مسیر مبارزه تصورکردنی نیست. بدون مبارزه و ایستادگی و شجاعت کارگران، این تشکل مستقل شکل نخواهد گرفت.

جبهه سرمایه‌داران در برابر کارگران

در سمت اردوی سرمایه، تشکیلات پیچیده کارفرمایان، پیمانکاران و شرکت‌های خصوصی پیمانی و پیمانکاری و پروژه‌ای نقش طبیعی خود را در جدایی و تفرقه میان کارگران (جدایی کارگران پیمانی و غیره از کارگران رسمی) و آماده کردن نیروی کار تضعیف‌شده برای صنعت ایفا می‌کنند. از عمده محورهای تاکتیکی سرمایه در سمت کارفرما می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- شرکت‌های پیمانکاری با استفاده از قوانین ظالمانه مناطق ویژه اقتصادی، مانند عسلویه و پارس جنوبی، عملاً از شمول قانون کار خارج‌اند و کارگران در این مناطق تحت شدت کار بیشتری قرار دارند و نسبت به کارگران در دیگر مناطق وضع بدتری دارند.
- شرکت‌های مختلف پیمانکاری می‌توانند قانون کار را به راحتی دور بزنند و فشار کاری شدیدتری وارد کنند و دستمزدها را نیم‌بند پرداخت کنند.
- از بین بردن امنیت شغلی وضعیت ناگوار کارگران را بدتر کرده است.
- وضعیت بیمه تأمین اجتماعی و حوادث این شرکت‌ها نیز روشن است. هر کارگری تجربه حادثه در پالایشگاه‌ها را داشته است: سقوط اشیا، سقوط کارگر بر اثر گرم‌زدگی، مواجهه با گازها و مواد سمی، و...
- با ایجاد شکاف میان کارگران رسمی و غیر رسمی، مانع ایجاد تشکل و اتحاد بین کارگران می‌شوند.
- همچنین قراردادهای موقت باعث ایجاد شکاف میان کارگران غیر رسمی می‌شود.
- در صورت بروز هر گونه اعتراضی، بخشی از کارگران را اخراج می‌کنند (امری که سرمایه‌داران معتقدند باید «آزاد» باشند تا هر وقت که صلاح دیدند انجام دهند) و کارگرانی از استان‌های مجاور آماده و ذخیره دارند تا به سرعت به محل و پروژه مورد نیاز گسیل کنند.

اکثر کارگران از استان‌های چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، لرستان و خوزستان، با طی مسافت‌های طولانی تا محل کار، با دشواری‌های بسیاری روبه‌رویند: گرمای هوا، وضعیت اسفناک خوابگاه‌ها، وضعیت بهداشت و تغذیه، بیست و چهار روز کار با ساعت‌های طولانی و دستمزدی که کفاف حداقل‌های معیشت خانوار را نمی‌دهد. در برابر این وضعیت ظالمانه که کارگران را گرفتار خود کرده، تمام دستگاه‌ها و نهادهای سرمایه‌داران یک‌صدا می‌گویند: این وضعیت طبیعی و قانونی است! اگر هم جایی امکان تغییر و بهبودی هست باید این تغییر از طریق سیاست سرمایه‌داران دنبال شود!

اعتصاب، اتحادیه و سیاست کارگری

کارگران، که در وضعیتی جداافتاده و پراکنده هستند، در رقابت با هم به سر می‌برند. کارگران در جریان مبارزاتشان متوجه می‌شوند که منافعشان را نمی‌توانند انفرادی پیش ببرند. آنها همچنین می‌بینند که نمی‌توان امید به نهادهای سرمایه‌داران داشت. بنابراین، متحد می‌شوند و دست به ایجاد تشکل مستقل می‌زنند. هدف این اتحاد و تشکل بهبود معیشت و افزایش دستمزد است. کارگران، با متحد شدن، از سویی، بر رقابت و پراکندگی بین هم غلبه می‌کنند و از این طریق، وضعیت دستمزد و کارشان ارتقا می‌یابد. از سوی دیگر، واقعیت این است که حفظ دستاوردهای این اتحاد اولیه نیازمند گسترش و تداوم مبارزه و اتحاد کارگران است؛ نیازمند تداوم و گسترش این اتحاد در هر شاخه صنعت و بین شاخه‌های دیگر است.

با همه شرایط «ویژه» ای که سرمایه‌داران برای کارگران رقم زده‌اند، تأمین معاش بسیار سخت و شرایط کار تحمل‌ناپذیر است. در ابتدا شاید به نظر بیاید که برای بدتر نشدن شرایط (بهتر شدن که بماند) باید متوسل به نهادهای موجود شد؛ یا شاید عده‌ای در مجلس و فرمانداری به نیابت از ما کارگران فکری به حالمان کنند. بخشی از کارگران در اعتصابات اخیر تصور می‌کردند که شاید اگر اعتصاب را به سمت تشکیلات شورای اسلامی کار و «مطالبه‌گری در چهارچوب قانون» هدایت کنند، بتوان حداقل بخشی از مطالبات را برآورده کرد. تعدادی از کارگران پتروشیمی آبادان هم که حق ورود به شرکت را نداشتند خواهان تشکیل شورای اسلامی کار شدند. در این میان تعدادی از کارگران طبعاً ممکن است، برای پیشبرد مطالبات خود، این مسیر را برگزینند. آیا شورای

اسلامی کار می‌تواند به پیشبرد منافع کارگران کمک کند؟ تعریف شوراهای اسلامی کار بهتر از همه در ماده ۱ قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹ آمده و روشن‌کننده همه‌چیز است: «به منظور تأمین قسط اسلامی و همکاری در تهیه برنامه‌ها و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور در واحدهای تولیدی، صنعتی، کشاورزی و خدمات، شورایی مرکب از نمایندگان کارگران و کارکنان به انتخاب مجمع عمومی و نماینده مدیریت به نام شورای اسلامی کار تشکیل می‌گردد.»

این نهاد متشکل از کارفرما و کارگران است — در آن نماینده مدیریت حضور دارد و اعمال نفوذ می‌کند. کارفرما این نهاد را مثل موم در دستانش دارد و می‌تواند، با رد صلاحیت، هر کارگری را که نپسندید به شورا راه ندهد. حتی بعد از گذشتن از تمام این موانع، این نهاد نمی‌تواند نماینده منافع کارگران باشد. شورای اسلامی کار چه از نظر قانونی و چه از نظر عملی نهادی کارگری نیست و هر جایی کارگران پیشرو از طریق آن خواستند منافعتشان را پیش ببرند، از همین نهاد ضربه سختی خورده‌اند.

مدیریت تلگرامی موسوم به «بزرگ‌ترین ابرگروه کاریابی و پایپینگ و اکیپ پروژه» طرحی تحت عنوان «طرح پیگیری مطالبه‌گرایی در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی ایران» ارائه داده و گفته است با نوشتن نامه و طرح درخواست‌ها و مشکلات کارگران پارس جنوبی به وزارت نفت و وزارت کار می‌خواهد آنها را پیگیری کند. در این نامه، با استناد به نامه سال گذشته آنها به مقامات حکومتی و ارسال آن به اداره کار بوشهر جهت حل مسائل کارگران، در هشت بند به مشکلات کارگران اشاره شده است و بعد برای پیگیری این موارد و مذاکره با مقام‌های حکومتی از کارگران خواسته شده است که صرفاً یک شخص را — که خود مسئولان این «ابرگروه» از پیش تعیین کرده‌اند — نماینده خود برای مذاکره با مقامات رسمی معرفی کنند. در این طرح، با ذکر مواردی مثل بن کالاها، سختی کار، حق ایاب و ذهاب، چهارنفره کردن اتاق، و بیست روز کار و ده روز مرخصی کارگران قصد بر این بوده است که برخی از خواسته‌های حداقلی کارگران برآورده شود و اعتصاب بدین ترتیب پایان پذیرد.

در این گروه و بین کارگران زمزمه‌هایی شنیده می‌شود مبنی بر اینکه ما سیاسی نیستیم و سیاسی هم نباید باشیم. برخی از کارگران نگرانی‌هایی ابراز کرده‌اند مبنی بر اینکه هر گونه تجمع ممکن است انگ و برچسب سیاسی بخورد و برای کلیت کمپین بیست‌ده و اعتصاب خطرآفرین باشد. بنابراین، برای برخی به نظر می‌آید یکی دیگر از راه‌های رسیدن به مطالبات پرهیز از هر چیزی است که ممکن است سیاسی باشد. به همین دلیل، تصور

می‌کنند شاید اگر مطالباتشان را بسیار محدود کنند جواب بگیرند و در عین حال، سیاسی هم نباشند. اما سیاسی بودن یا نبودن به چه معنی است؟ اگر منظور از سیاسی نبودن مخالفت با سیاست ایران‌ایترنشنال، من و تو، بی‌بی‌سی و در کل سیاست اپوزیسیون یا مخالفت با سیاست اصلاح‌طلبان، اصول‌گرایان و عدالت‌طلبان است، این مخالفت امر فرخنده‌ای است، زیرا کارگران با دنباله‌روی از این نوع سیاست در راه برآوردن اهدافشان شکست می‌خورند. بنابراین، اگر منظور از «سیاسی» بودن چنین چیزی است، همان بهتر که ما کارگران «سیاسی» نباشیم. «سیاست» اینهایی که ذکرشان رفت نام دیگری هم دارد - اینها همه شکل‌های سیاست سرمایه‌داران است و از سرمایه‌داران دفاع می‌کنند. برخی‌شان از نوع عمامه به سرها، برخی دیگر از نوع کراواتی‌ها، بعضی از آنها هم از نوع تاج پادشاهی به سرها و برخی دیگر از نوع سرمایه‌داران «خوب» دفاع می‌کنند. سیاست سرمایه‌داران چیست؟ سرمایه‌داران با هر چه داشتند به طبقه کارگر حمله کردند و صنعت نفت را عرصه تاخت و تاز صدها شرکت پیمانکاری و خصوصی کردند. از یک طرف، دولت هزاران نیروی قدیمی نفتی را با خرید یا اخراج کرد و از سوی دیگر، شرکت‌های پیمانکاری، با دست باز، کارگران را از چندین استان با شرایط قرارداد کاری وحشتناک به کار گرفت. قرارداد رسمی و معمول تبدیل شد به امتیازی که همه نمی‌توانند از آن برخوردار باشند و خود همین باعث ایجاد تفرقه در کارگران شد. وزیر نفت وقت هم گفت که خواسته کارگران «زیاده‌خواهی» است. این است سیاست سرمایه‌دارانه. دنباله‌روی از سیاست سرمایه‌دارانه و طلب کردن خواسته‌ها از نهادهای سرمایه‌داران نمی‌تواند منفعتی برای کارگران داشته باشد. اما آیا می‌توان به‌کل غیر سیاسی بود؟

کارگران صنعت نفت اصلی‌ترین مشکل خود را به‌درستی وجود پیمانکاران می‌دانند. آیا می‌توان فقط در یک حوزه و شاخه از صنعت پیمانکاران را حذف کرد و ادامه داد؟ از ابتدا، علت وجود پیمانکاران و این سلسله‌مراتب پیچیده شرکت‌های خصوصی و پیمانکاری در چه بوده است؟

نظام سرمایه‌داری با شکست مقاومت کارگران و ایجاد تفرقه در صفوف آنها، با سرکوب و تهدید و ارعاب، توانست وضعیت را به اینجا بکشانند. وجود این سلسله پیمانکاران چگونه ممکن شده است؟ با در هم شکسته شدن انسجام طبقه کارگر در برابر حملات سرمایه‌داران، با کالایی شدن نیروی کار (یعنی، سرمایه‌دار نیروی کار را می‌خرد و در برابرش مزد می‌پردازد)، با استقرار دولت به منزله حافظ منافع سرمایه‌داران و نظام سرمایه‌داری و با حمله و پیشروی سرمایه، از طریق قانون‌گذاری و نهادسازی و «فرهنگ»‌سازی، مقوله پیمانکاری بخشی از قانون

شده است و حذف پیمانکاری در صنعت نفت، گاز و پتروشیمی (البته حذف همیشگی آن) جز با حذف آن در کل اقتصاد مملکت ممکن نیست و حذف آن از اقتصاد مملکت یعنی حذف آن از قانون کشور و مبارزه با نهادها و گروه‌هایی که چنین قانونی را تصویب کرده‌اند و پشتیبان آن بوده‌اند. بنابراین، حتی اگر کارگران بخواهند کاری به کار سیاست نداشته باشند، سیاست با آنها کار دارد. اما کارگران در برابر سیاست سرمایه‌داران سیاست خودشان را دارند، یعنی سیاست کارگران. سیاست کارگران در مقابل سیاست سرمایه‌داران قرار دارد، زیرا نفع کارگران یعنی کاسته شدن از سود سرمایه‌داران و همچنین سود سرمایه‌داران یعنی پایین ماندن یا کاسته شدن از دستمزد کارگران. پس پیشاپیش تمام این بلاها از قبل شکست سیاسی ابتدایی طبقه کارگر ممکن شده و از بین بردن سلسله کارفرمایان که در شکل شرکت‌های خصوصی پیمانکاری متشکل شده‌اند بدون مبارزه سیاسی طبقه کارگر امکان‌پذیر نیست. این مبارزه طبقه کارگر نیز تنها با اتحاد هر چه وسیع‌تر این طبقه و تشکیل‌یابی آگاهانه کارگران در هر بخش ممکن خواهد شد. این دیگر نه سیاست طبقاتی سرمایه‌داران، بلکه سیاست طبقاتی کارگران است. کارگران ممکن است در مرحله‌ای از مبارزات خود با جریانی که الزاماً از سیاست طبقاتی کارگران پیروی نمی‌کند ائتلاف کنند، اما این امر فقط در صورتی معنی دارد که اتحاد و تشکل مستقل طبقاتی خویش را داشته باشند. تشکل مستقل کارگران قطعاً چیزی متفاوت با شورای اسلامی کار است، زیرا قبل‌تر گفته شد که نفوذ نماینده‌های کارفرما و دولت در تأیید صلاحیت و حضور نماینده کارفرما در آن و اساسنامه از پیش تعیین‌شده آن باعث شده که این تشکل در اغلب اوقات طبق نظر کارفرما کارش را انجام دهد و عملاً تحت سیاست سرمایه‌داران باشد. حتی شوراهای اسلامی کاری که کارگران رزمنده‌ای عضو آن بوده‌اند، مانند شورای اسلامی کار کارگران معدن بافق، عملاً در مقاطع کوتاهی بابت رزمندگی خود اعضای آن نقش پیشرو داشته‌اند و بلافاصله نیز اعضای آن رد صلاحیت و از شورای اسلامی کار اخراج شدند و بدین ترتیب شورای اسلامی کار به تنظیمات پیش‌فرض خود —یعنی، حامی منافع سرمایه‌داران بودن— برگشت. به همین دلیل، شورای اسلامی کار امکان ندارد که تشکل مستقل کارگران باشد و در میان‌مدت قطعاً آلت دست کارفرما خواهد شد.

اینکه ما کارگران اتحادیه و تشکل مستقل خود را داشته باشیم شاید در نگاه اول سیاسی به نظر نیاید، چرا که این تشکل در وهله اول مربوط به حوزه مشخصی است —مثلاً، مربوط به فلان شرکت یا کارخانه یا حتی فلان صنعت است و مربوط به بخش خاصی از کارگران و در اینجا کارگران صنعت نفت و کارگران یکی از شرکت‌های

پالایشگاهی یا پتروشیمی است. اما مسئله دقیقاً همین است. سیاست سرمایه‌داران است که این ستم‌ها و این پیمانکاران را به جان ما انداخته، پس همین وضعیت شرکت‌ها اتفاقاً عمیقاً سیاسی است. مبارزه و ایستادگی کارگران در تشکل مستقل خود در حوزه مشخص خود نیز سیاسی است. کارفرمایان برای خودشان آزادانه اتحادیه دارند (مثل انجمن صنفی کارفرمایی صنعت پالایش نفت؛ انجمن شرکت‌های مهندسی و پیمانکاری نفت، گاز و پتروشیمی؛ یا انجمن صنفی کارفرمایی صنعت پتروشیمی). علاوه بر این، پلیس، نیروهای حراست و امنیتی، فرمانداری‌ها و استانداری‌ها از اتحاد کارفرمایان حمایت می‌کنند. در سطحی بالاتر در حوزه سیاست نیز مجلس و دولت و نیروهای سیاسی که ادعای نمایندگی «همه» را دارند در واقع حافظ منافع سرمایه و کارفرمایانش هستند. در مقابل، ما نیز باید اتحادیه‌های خودمان را تشکیل دهیم و آن را گسترده‌تر کنیم. بنابراین، تشکیل اتحادیه کارگری مستقل برای ما نیز عمیقاً سیاسی است. آن سیاست سرمایه‌داران بود و این سیاست کارگران است.

حال اگر بخواهیم با کارفرما یا هر کس دیگری بر سر مطالباتمان مذاکره کنیم، اول شرط آن استقلال تشکیلاتی ماست. یعنی، اولاً، تشکل ما باید کارگری و مستقل از کارفرما باشد: مانند شورای اسلامی کار نباشد و مدیران و کارفرما در آن نقشی نداشته باشند. ثانیاً، باید تا حد ممکن فراگیر باشد: همه کارگران در آن حضور داشته باشند و فعال باشند. این راه تحقق منافع کارگران است. در غیر این صورت، تجربه نشان داده به جایی نمی‌رسیم و بازی می‌خوریم.

«طرح پیگیری مطالبه‌گرایی در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی ایران» در گروه کاریابی مطرح شد و هیچ یک از این شرایط را نداشت. هدف این بوده که با کمترین درگیری و سروصدا بتوان به کمترین مطالبات رسید تا اعتصاب پایان پیدا کند. به جای تشکیلیابی مستقل کارگران، این طرح کارگران را به اداره کار و قانون کار و گوش مسئولان حواله داده است. بر بیست روز کار و ده روز مرخصی تأکید شده و بخش اصلی مطالبات دستمزدی کارگران در نظر گرفته نشده است. اینکه در مبارزه جایی از مطالباتمان کوتاه بیاوریم تا به هدفی برسیم یک مسئله است و اینکه بدون داشتن جایگاه مستقلی، از ابتدایی‌ترین مطالباتمان بگذریم و منتظر پاسخ مسئولان و فلان نماینده باشیم مسئله‌ای دیگر است. وقتی می‌گوییم مسئول، یعنی مسئول کارفرمایان، مسئول بهره‌کشان. مشکلاتی را که کارگران صنعت نفت دارند به گوش کسانی برسانیم که خود قانون‌گذار و مسبب این وضعیت‌اند؟ اگر هم اهمیت بدهند از این جهت است که می‌خواهند اوضاع از کنترل خارج نشود. وقت ما را تلف می‌کنند، ما را سر

می‌دوانند تا بتوانند جایی متفرقمان کنند. چرا باید برای رساندن صدایمان به این مسئولان از مطالباتمان بزنیم — آن‌هم مطالباتی اساسی و ابتدایی که به قول یکی از کارگران قبلاً از حقوق مسلم بوده و الان به شکل صدقه و مطالبه درآمد است؟ پس باید مطالبات را تمام و کمال از جایگاه مستقل عرضه کنیم. مهم‌تر اینکه دستاورد اعتصاب و همدلی را بتوانیم تا سال بعد حفظ کنیم.

کارگران خود می‌دانند که کارفرمایان و سرمایه‌داران در هر صورت بیکار نمی‌نشینند و خود را برای حمله بعدی آماده می‌کنند. اگر پیشروی نکنند و منسجم‌تر از قبل متحد نشوند و به این شکل از ساده‌ترین مطالبات خود کوتاه بیایند، در سال آینده، همین دستاوردهای اندک هم ممکن است از کف برود. این طرح در راستای منافع و اتحاد هر چه وسیع‌تر و منسجم‌تر کارگران نیست. چنین جهت‌گیری‌ای، در ظاهر غیر سیاسی و بدون هیاهو، صدای اعتراض ما را به گوش مسئولان می‌رساند، به گوش تدارکاتچی دشمن، بدون اینکه ما خود سنگر خویش را مجهز کرده باشیم. هدف اصلی کارفرمایان و سرمایه‌داران کنترل ما، ایجاد تفرقه و شکستن صفوف ما کارگران است. آنها هم‌اکنون مشغول خوب جلوه دادن تشکلهای کارفرمایی نزد کارگران‌اند. خانه کارگر و شورای اسلامی کار — نهادهای کارفرمایان — به پیش آمده‌اند و می‌خواهند انتخابات برگزار کنند. هدف هم مشخص است: کنترل کارگران و امنیتی کردن بیش از پیش محیط کار. در برابر این تشکل‌سازی جعلی کارفرمایان، ما به نمایندگان و تشکل مستقل طبقاتی خود نیاز داریم.

اتحاد کارگران شاخه‌های مختلف صنعت

کارگران صنایع نفتی خود را کارگر صنایع نفتی معرفی می‌کنند. عده‌ای در مقابل می‌گویند: «ما کارگر نفت نیستیم اما کارگریم، افرادی از جنبش کارگری هستیم. کارگران را با پسوندهای نفتی، گازی، جوشکار، تراشکار، معلم، پرستار، راننده، کشاورزی، صنعتی، نظافتچی، شاغل، بیکار، فنی، ساده از هم جدا نمی‌سازیم، همه را آحاد و اجزای غیر قابل تجزیه طبقه کارگر می‌بینیم و برای سازمان‌یابی سراسری، شورایی و ضد سرمایه‌داری همه آنها می‌جنگیم.»

باید گفت درست است که ما کارگریم، اما در وهله اول ما کارگری هستیم که در شاخه‌ای مشخص فعالیت می‌کنیم. ما کارگران نیستیم که با گذاشتن پسوند نفتی یا غیر نفتی، و تراشکار یا ساده، طبقه کارگر را دچار انشقاق

کرده‌ایم. ما کارگران نیستیم که منافع کل طبقه کارگر را این گونه تکه تکه و پنهان کرده‌ایم. ضرورت تقسیم کار و تفکیک نظام سرمایه‌داری و سرکوب دژخیمان‌ش است که ما را به این روز درآورده است. چه بخواهیم چه نخواهیم، ما، ابتدا به ساکن، کارگر بخشی خاص از شاخه‌ای از صنعتیم. در وهله اول، با اولین چیزی که مواجه می‌شویم مشکلات و شرایط کار است، نه حتی در صنعت نفت یا صنعت فولاد، بلکه در فلان کارگاه یا پالایشگاه. پس، نیاز است ابتدا در محل کار و در همان شاخه جزئی و خاص دست به ایجاد اتحادیه و شکل مستقل طبقاتی بزنیم. اقدام به سازمان‌یابی سراسری بدون ایجاد الزامات آن — یعنی، برقراری شکل‌های مستقل طبقاتی در محل کار به منزله سلول هر نوع سازمان‌یابی وسیع‌تر — به شکست مبارزه کارگران می‌انجامد، زیرا سازمان‌یابی وسیع‌تر در صنعت یا سازمان‌یابی سراسری نیاز به پشتوانه توده کارگران دارد و این پشتوانه — اگر بخواهیم ماندگار باشد — جز از طریق شکل مستقل در محل کار ایجاد نمی‌شود.

اتحادیه یا شکل مستقل کارگری نقش میانجی‌گر بین همه کارگران در محل کار، یک شاخه صنعتی و سپس میانجی این شاخه و دیگر شاخه‌های صنعتی را دارد. ما کارگران در وهله اول در رقابت با همدیگریم و هر کاری که کارفرما علیه ما می‌تواند انجام دهد از همین رقابت ما بین خودمان برمی‌آید. او می‌داند که در بازار کار می‌تواند ما را جایگزین کند. برای هر یک از ما هم، اگر منافع فردی کوتاه‌مدت را در نظر بگیریم، اینکه جای دیگری کار کنیم بهتر از بیکاری است. البته جایگزینی کارگران برای کارفرما بی‌دردسر هم نیست. برای کارفرما زمان خیلی مهم است. عادت کردن به محیط کار جدید برای هر کارگری با هر سطح مهارتی، حتی اگر باتجربه هم باشد، زمان‌بر است و در هر رشته صنعتی هم این زمان‌بندی‌های دقیق انجام کار پروژه‌ای متفاوت است. در صنایع نفت و گاز، بسته به نوع کار، اکیپ‌های سه تا شش نفره به عنوان فیتری یا پایپینگ و... پروژه‌ها را پیش می‌برند و افراد هر گروه باید با هم در هماهنگی کامل باشند. تا وقتی ما تشکلی نداشته باشیم و به صورت انفرادی و جداافتاده از هم باشیم، کارفرما حساب و کتاب خودش را دارد و هزینه اخراج ما را می‌تواند کنترل کند و در نتیجه، اوضاع عمومی ما همان باقی می‌ماند که بود، البته اگر بدتر نشود.

به محض اتحاد ما با هم، قضیه عوض می‌شود. ما در محل کار و در یک شاخه صنعت رقابت بین هم را کنار می‌گذاریم. می‌گوییم این وضع دیگر بس است. دیگر انفرادی عمل کردن نه نفعی دارد و نه معنی می‌دهد. این بار دیگر واقعاً اوقات رؤسای پیمانکاری‌ها تلخ می‌شود. ما رقابت را بین خود به پایان بردیم و رقابت جدیدی بین

سرمایه‌داران به راه انداختیم. سرمایه‌داران هم بر سر نیروی کار و بهره‌کشی از آنها با هم رقابت دارند. اگر در شاخه‌ای از صنعت اتحادی بین کارگران شکل بگیرد، این به معنی این است که جلوی بهره‌کشی سرمایه‌دار در آن شاخه گرفته شده است. فریاد منحوس او پیش رقبایش و پیش نماینده‌ها و مسئولان دولتی بلند می‌شود: این دیگر چه وضعی است؟! من چرا باید این وضع را تحمل کنم؟! وای بر ما! وای بر شما! آزادی چه می‌شود؟! بازار آزاد کجا رفت؟! من اگر در هر شاخه دیگری فعالیت می‌کردم این دردها را نداشتم! سود من چه می‌شود؟! و حسرتا! مگر چه گناهی مرتکب شدم؟! احتمالاً در دانشگاه‌ها هم یک واحد درسی می‌گذارند به نام مشکلات «کارآفرینی» در ایران. خواب سرمایه‌دار گرفته شده و این وضع برایش تحمل‌ناپذیر است. البته همه مسئولان پیشاپیش مجاب‌اند که این وضع خطرناک است و نباید به دیگر مراکز صنعتی گسترش یابد. سرمایه‌داران اتحاد دارند. آزادانه اتحادیه مخصوص به خود را دارند. تمام نهادها و ارگان‌های جامعه برای آنها و تضمین آسایش آنها و برای پیشبرد منافع آنهاست. نهادهایی که به اصطلاح عمومی است، مثل مجلس، استانداری، فرمانداری، فرهنگ‌سرا، دانشگاه و شورای شهر، همه و همه در قبضه قدرت سرمایه‌داران است. از نظر سرمایه‌داران، وقتی اعتصابی رخ دهد، سود فلان کارفرما به خطر بیفتد و نظم مد نظر سرمایه‌داران دچار خدشه شود، باید با کمک نیروهای انتظامی، امنیتی، خانه کارگر و شورای اسلامی کار و هر چه توان در مملکت هست این فتنه اعتصاب را پایان داد. و اگر ما متحد نباشیم و اتحادیه و تشکل مستقل نداشته باشیم از پس دفاع در برابر این حمله بر نمی‌آییم. اتحاد پابرجا نمی‌ماند، مگر با گسترش آن در هر شاخه صنعتی و سپس به بقیه شاخه‌های صنعتی.

به قول ابوالقاسم لاهوتی، شاعر فقیدی که برای کارگران می‌سرود، در شعر «وحدت و تشکیلات»:

بهر آزاد شدن، در همه روی زمین، از چنین ظلم و شقا

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است.

میثم محمدی

۱۷ آبان ۱۴۰۰